

حدود مداخله دادگاه و داور در مدت داورى

| مجید عزیزانی* | دکتری حقوق خصوصی، دانشکده حقوق قضایی، دانشگاه علوم قضایی و خدمات اداری، تهران، ایران

چکیده

همواره یکی از برتری‌های رسیدگی نهاد داورى بر محاکم دادگستری، سرعت و شتاب در رسیدگی است. بدین نحو که برخلاف محاکم دادگستری که علی‌الاصول دعوی مقید به زمان و مهلت خاصی نبوده، در داورى طرفین با تعیین مدت مشخص در قرارداد، داور را مکلف به رسیدگی و صدور رأی در مهلت یادشده می‌کنند. در اجاره به موجب ماده ۴۶۸ قانون مدنی در صورت عدم تعیین مدت اجاره، عقد باطل است. اما در داورى با وجود اینکه قرارداد داورى بدون وجود مهلت قابل تصور نیست (اعم از قانونی یا قراردادی)، اما مقنن در این باره کم‌تر سخت‌گیری کرده و ابتدا به طرفین اختیار تعیین مدت داورى را داده و در صورت عدم تعیین مدت در موافقت‌نامه، مقنن به عنوان قاعده تکمیلی وارد عرصه شده و مدت قرارداد را سه ماه تعیین کرده است. بر اساس بند ۴ ماده ۴۸۹ ق.آ.د.م اگر رأی داور یا داوران پس از پایان مدت داورى صادر و تسلیم شده باشد، باطل بوده و قابلیت اجرایی ندارد. در خصوص اینکه دادگاه‌ها آیا رأساً بدون ایراد و اعتراض طرفین می‌توانند از اجرای رأی داور یا داوران که خارج از مهلت قانونی یا قراردادی صادر شده است، جلوگیری کنند یا اینکه ابطال رأی داور صرفاً با تقاضای یکی از طرفین در مهلت قانونی بیست‌روزه اعتراض امکان‌پذیر است؟ نتیجه تحقیق این است که داورى مبتنی بر اراده طرفین است و دادگاه و داور بدون اختیار از سوی طرفین موافقت‌نامه داورى، امکان تمدید مهلت را رأساً ندارد. اختیار تمدید مدت داورى به حکم تبصره ماده ۴۸۴ ق.آ.د.م با طرفین است و آن‌ها می‌توانند چنین اختیاری را به داور واگذار کنند، ولی اختیار داور تمدید مدت نامحدود نبوده و داور در تمدید میزان زمان مدت داورى باید مصلحت طرفین را رعایت

کند. در مورد لزوم یا عدم لزوم درخواست ابطال رای داور و رعایت مهلت قانونی می‌بایست همانند قانون داور تجاری بین‌المللی، بین موارد بطلان مطلق و نسبی آرای داور تفکیک شد. **واژگان کلیدی:** داور، قرارداد، مدت، رویه قضائی.

مقدمه

موافقت‌نامه داور بر طبق تقسیم‌بندی عقود جزو عقود زمانی و مدت دار مثل عقد اجاره است. شرط داور به‌عنوان شرط مستقل، علی‌رغم ظاهر ضمن عقد بودن، دارای هویتی مستقل و دارای اعتبار است و از حیث استقلال، یک عمل حقوقی مستقل مانند سایر عقود محسوب می‌شود (عزیزیانی، ۱۳۹۹: ۱۹۴). بدین‌نحو که قرارداد و شرط داور حتماً دارای مدت مشخصی است. وجه تشابه عقد اجاره با قرارداد داور در لزوم تعیین مدت است. در اجاره به‌موجب ماده ۴۶۸ قانون مدنی در صورت عدم تعیین مدت اجاره، عقد باطل است. اما در داور با وجود اینکه قرارداد داور بدون وجود مهلت قابل‌تصور نیست (اعم از قانونی یا قراردادی)، اما مقنن در این باره کم‌تر سخت‌گیری کرده و ابتدا به طرفین اختیار تعیین مدت داور را داده و در صورت عدم تعیین مدت در موافقت‌نامه، مقنن به‌عنوان قاعده تکمیلی وارد عرصه شده و مدت قرارداد را سه‌ماه تعیین کرده است. ضرورت معلوم‌بودن مدت داور از آن‌رو است که محدوده زمانی اجرای داور باید برای شخص داور و طرفین دعوا مشخص باشد، نه آنکه طرفین را در مدت زمانی نامعلوم در انتظار صدور رأی از ناحیه داور قرار دهد. این بلا تکلیفی با ذات داور که سرعت را به‌عنوان یکی از خصائص اصلی دربر دارد، مغایر است. در این میان آنچه ضروری است لزوم معلوم‌بودن مدت داور هنگام بروز اختلاف و تعیین داور است تا محدوده زمانی فرایند رسیدگی برای داور و طرفین معلوم باشد. تبصره ماده ۴۸۴ ق.آ.د.م مؤید این امر است، زیرا اگر تعیین مدت داور پیش از بروز اختلاف و در زمان شرط داور ضرورت داشت به‌گونه‌ای که همچون عقد اجاره از شرایط اساسی صحت محسوب می‌شود، بطلان داور را در پی داشت. در حالی که تبصره ماده ۴۸۴ ق.آ.د.م ضمن صحه‌گذاردن بر اعتبار قرارداد داور فاقد مدت، مهلت داور را طی مقررهای تکمیلی سه‌ماه مشخص کرده است. اما توافق به داور همه مشکلات را حل نمی‌کند. بسیار دیده شده است که با وجود رضایت طرفین به داور، یکی از آن‌ها، هنگام بروز اختلاف، در جهت حل قضیه از طریق داور اهتمام نمی‌کند، مدعی عدم اعتبار موافقت‌نامه داور می‌شود (ره‌پیک و عزیزیانی، ۱۳۹۷: ۱۳۶). مقنن در مواد ۴۵۸، ۴۶۵، ۴۶۸، ۴۷۴، ۴۸۰ ق.آ.د.م به مدت در داور اشاره کرده است. مقصود از مدت در ادبیات حقوقی داور، بازه زمانی است که طرفین و در فرض سکوت آن‌ها، قانون برای طول رسیدگی

داور در صورت حدوث اختلاف پیش بینی کرده است. به موجب بند ۴ ماده ۴۸۹ ق.آ.د.م اگر رأی داور یا داوران پس از پایان مدت داوری صادر و تسلیم شده باشد، باطل بوده و قابلیت اجرایی ندارد.

۱. انواع مدت در داوری

از آنجایی که طرفین در انتخاب داور، آزادی کامل دارند، در تعیین مدت داوری نیز اختیار کامل دارند. رأی داور باید در مدت داوری صادر شود، در صورت صدور رأی در غیر مدت داوری وفق قسمت اخیر ماده ۴۷۴ ق.آ.د.م دادگاه طبق مقررات قانونی مبادرت به رسیدگی می‌کند (اسدی نژاد و فروتن، ۱۳۹۴: ۳۶) قانون‌گذار دو مدت را در مواد قانونی مربوط به داوری پیش‌بینی کرده است:

الف- مدت قراردادی ب- مدت قانونی

۱-۱. مدت قراردادی:

با وجود تکلیف مقنن در ماده ۴۵۸ قانون آئین دادرسی مدنی مبنی بر تعیین موضوع و مدت داوری در هنگام تعیین داور، ولی باید گفت که در مورد مدت داوری با وجود تبصره ماده ۴۸۴ قانون یادشده، تکلیف یادشده جنبه ارشادی دارد و ضمانت اجرایی با وجود تبصره یادشده ندارد، زیرا برای جلوگیری از بطلان قرارداد داوری، مدت قرارداد داوری در صورت عدم تعیین مدت در قرارداد، توسط مقنن سه ماه تعیین شده است.

قانون‌گذار در مورد تعیین مدت با د نظر گرفتن تبصره ماده ۴۸۴ قانون آئین دادرسی مدنی به طرفین اختیار داده به منظور رفع اشتباه با توافق یکدیگر حین یا بعد از قرارداد، نسبت به تعیین آن اقدام کنند. ابتدای مدت داوری زمانی است که موضوع امر داوری به تمام داوران ابلاغ شده باشد که از آن تاریخ مدت داوری محسوب می‌شود.

طرفین موافقت‌نامه داوری، به همان اندازه‌ای که در ارجاع اختلاف موجود یا احتمالی خود به داوری، اختیار تام دارند، در تعیین مدت داوری نیز آزادانه توافق کنند. اگرچه در تعیین مدت داوری افزون بر مصالح طرفین، مصالح داور نیز باید لحاظ شود، اما داور در این امر، علی‌القاعده نقشی ایفا نمی‌کنند و تنها می‌تواند چنانچه مدت از نظر او کوتاه باشد، از قبول داوری خودداری کنند.

ابتدای مدت داوری، در هر مورد که داور یا داوران توسط یک طرف یا طرفین انتخاب می‌شوند روزی است که داوران قبول داوری کرده و موضوع اختلاف، شرایط داوری، مشخصات طرفین و داوران به همه آن‌ها ابلاغ شده باشد (ماده ۴۶۵ قانون آئین دادرسی مدنی).

ابتدای مدت داوری، در صورتی که داوران توسط دادگاه انتخاب شده باشند، تاریخ ابلاغ به داوران است (ماده ۴۶۸ قانون آئین دادرسی مدنی) در مواردی که طرفین به موجب قرارداد ملزم شده‌اند که در صورت بروز اختلاف بین آنان شخص یا اشخاص معینی داوری کند، ابتدای داوری روزی است

که موضوع برای انجام داوری به تمام داوران ابلاغ شده باشد. (تبصره ماده ۴۸۴ قانون آئین‌نامه دادرسی مدنی)

۱-۲. مدت قانونی:

مدت قانونی سه‌ماهه زمانی مورد بحث قرار می‌گیرد که مدت داوری در قرارداد توسط طرفین تعیین نشده باشد. به عبارتی مدت قانونی داوری از جمله قواعد تکمیلی است که در فرض نبود اراده طرفین، اعمال خواهد شد. مهلت قانونی که در تبصره ماده ۴۸۴ قانون آئین دادرسی مدنی به آن اشاره شده، در هر حال سه‌ماه است. در مواردی نیز مدت توقف، پیش‌بینی شده است. مثلاً در مواردی که داور محجور یا مستعفی یا غیره می‌شود و بعد از انتخاب جانشین برای داور، مدت توقف به مدت داوری اضافه می‌شود.

با توجه به تبصره ماده ۴۸۴ قانون آئین دادرسی مدنی در مواردی که طرفین به موجب قرارداد ملزم شده‌اند که در صورت بروز اختلاف بین آنان، شخص یا اشخاص معینی داوری کند، اگر مدت داوری معین نشده باشد، مدت آن سه‌ماه است. به نظر می‌رسد مدت داوری مذکور در این ماده اختصاص به موردی دارد که موافقت‌نامه‌های داوری پیش از بروز اختلاف تنظیم شده است، ولی چون جز مدت مزبور، مدت دیگری در قانون آئین دادرسی مدنی، به عنوان مدت داوری، تعیین نشده و موافقت‌نامه پیش از بروز اختلاف نیز از این حیث، ویژگی ندارد، از ملاک این نص، در سایر موافقت‌نامه‌های داوری نیز می‌توان استفاده کرد. در حقیقت چون مدت داوری را تعیین نکرده‌اند، مدت داوری سه‌ماه است (شمس، ۱۳۹۶: ۵۵۲)

۲. تمدید مدت داوری

مدت داوری اعم از اینکه توسط طرفین تعیین شده باشد یا آنکه مدت قانونی حاکم بر جریان باشد قابل تمدید است. در واقع طرفین موافقت‌نامه داوری می‌توانند مدت داوری را افزایش یا کاهش داده و یا اینکه متوقف یا معلق کنند.

۲-۱. تمدید و تعیین مدت داوری توسط داور

یکی از مباحث مهم قابل طرح در مدت داوری این است که آیا داوران امکان تعیین و تمدید مدت داوری را دارند یا خیر؟ همچنین آیا امکان تفویض اختیار تمدید مدت داوری از سوی طرفین داوری به داور امکان‌پذیر است یا خیر؟ برخی معتقدند که تمدید داوری قابل تفویض به داور است (کریمی و پرتو، ۱۳۹۵: ۸۶) اما عده‌ای نظر داده‌اند تمدید مدت از سوی داور، یا از نظر طول مدت و دفعات تمدید روشن است یا معلوم نیست. در حالت اول هیچ ایرادی به توافق نیست، اما در حالت دوم، ممکن است ایراد غرر مطرح شود (خدابخشی، ۱۳۹۵: ۱۱۴). تفویض اختیار تمدید مدت داوری

در ابتدای امر به جهت حاکمیت اراده طرفین با اشکالی مواجه نیست. به نظر می‌رسد نظر اخیر به صواب نزدیک‌تر است و با مبانی حقوقی ما نیز سازگارتر است، زیرا در اصل تفویض اختیار تمدید مهلت داوری به داور از سوی طرفین شکی نیست. ولی نباید این مدت به نحوی باشد که سر به وادی بی‌نهایت نهاده و فلسفه رجوع به داوری را زیر سؤال برد. از سویی در مبانی حقوقی ما دلیل اینکه اختیار شرطی که ابتدا و انتهای مشخص نباشد باطل و مبطل است (به حکم ماده ۴۰۱ ق.م) به این جهت است که سرنوشت قرارداد در هیچ زمانی مشخص نبوده و موجب غرر می‌شود و همین مبنا نیز در حالت اخیر در داوری قابل اعمال است. عبارت انتهایی تبصره ماده ۴۸۴ ق.آ.د.م «... این مدت با توافق طرفین قابل تمدید است» صرفاً ناظر بر حالتی است که تفویض اختیار تمدید مهلت داوری به داور (اصل تمدید مدت داوری صرفاً با توافق طرفین داوری است) در محدوده و بازه زمانی مشخص و معین باشد و مفاد مواد ۴۵۸، ۴۶۵، ۴۶۸، ۴۷۴، ۴۸۰ ق.آ.د.م مؤید این مطلب است که مدت داوری می‌بایست معین و مشخص باشد و همان‌طور که این مدت توسط طرفین باید مشخص باشد، به طریق اولی توسط داور هم می‌بایست معین باشد.

به نظر می‌رسد بر طبق قواعد عمومی قراردادها و اصل حاکمیت اراده، به‌طورکلی در اصل تفویض اختیار تمدید مهلت داوری به داور از سوی طرفین، مشکلی به نظر نمی‌رسد و کلیه حقوق از جمله حق تفویض اختیار تمدید مهلت داوری قابل انتقال و وکالت به دیگری بوده و داور نیز در حالت اخیر بنا بر اختیار تفویضی از سوی طرفین قرارداد داوری، مبادرت به تمدید داوری می‌کند. از این‌رو استدلال و استناد احتمالی مخالفان به ذی‌نفع بودن داور در تمدید داوری از نظر تمایل داور برای داشتن فرصت و زمان طولانی‌تر داوری از این حیث قابل استماع نیست، اولاً می‌توان از ملاک بند ۲ ماده ۴۶۹ ق.آ.د.م تمسک جست، زیرا براساس این مقرر، قانون‌گذار به طرفین موافقت‌نامه داوری حتی امکان انتخاب تعیین شخص داوری که در دعوی تحت نظر ذی‌نفع بوده را با تراضی طرفین داده است و در مانحن‌فیه به طریق اولی امکان واگذاری تمدید مهلت داوری به داور وجود دارد. ثانیاً طرفین موافقت‌نامه داوری خودشان چنین اختیاری را به داور تفویض کرده‌اند و مواد ۴۵۸، ۴۶۵، ۴۶۸، ۴۷۴، ۴۸۰ ق.آ.د.م در مورد مدت داوری از قواعد و مقررات تکمیلی بوده که در نبود اراده طرفین، لازم‌الرعایه است. چنین تفویض اختیاری به داور خلاف قواعد امری نبوده و امکان توافق برخلاف قواعد تکمیلی وجود دارد. اما بحث چالشی در این است که داور اختیار تعیین چه مدت برای تمدید داوری را دارد، زیرا هر مدت که تعیین کند، در سلطه و اختیار وی است و طبیعی است که او تمایل دارد به نحو معمول، مدتی مازاد بر حالت عادی مشخص کند تا زمان بیش‌تری برای رسیدگی و صدور رأی داوری داشته باشد. به نظر می‌رسد در فرض اخیر، داور نیز در حکم وکیل

است، زیرا اختیار تمدید مدت داوری به حکم تبصره ماده ۴۸۴ ق.آ.د.م با طرفین است و وقتی طرفین اختیار تمدید داوری را به داور می‌دهند، به معنای آن است که داور در تمدید مهلت داوری از طرفین وکالت برای این امر داشته که در این صورت مفاد حکم ماده ۱۶۶۷ قانون مدنی مبنی بر رعایت مصلحت موکل توسط وکیل در تصرفات و اقدامات خود ضروری است. به این معنا که وقتی اختیار تمدید مهلت داوری از سوی طرفین به داور داده می‌شود، داور در این مورد هم چون وکیل و امین بوده و می‌بایست در تعیین زمان تمدید مدت داوری جنبه‌های مختلف از جمله رعایت مصلحت طرفین و حدود ملاحظات قانونی را مراعات کند. به عبارتی داور در فرض اخیر مشمول قواعد و مقررات عقد وکالت بوده و آزادی عمل ایشان نامحدود نبوده و رعایت مصلحت براساس عرف و موازین داوری در این خصوص ضروری است. در صورت عدم رعایت مصلحت در حالت اخیر توسط داور، موضوع وارد عرصه مسئولیت مدنی داور مندرج در ماده ۵۰۱ ق.آ.د.م و هم‌چنین بحث جهل در داوری خواهد شد. هم‌چنین داور خود رأساً و بدون تفویض اختیار از سوی طرفین داوری، اختیار تمدید مدت داوری را ندارد و مقنن چنین اختیاری را به وی نداده است و این اختیار صرفاً به حکم تبصره ماده ۴۸۴ ق.آ.د.م با توافق طرفین صرفاً قابل تمدید است یا اینکه تفویض اختیار با کیفیت و شرح فوق‌الذکر از سوی طرفین به داور صورت گرفته باشد.

۲-۲. تمدید تعیین و مدت داوری توسط دادگاه

از مباحث اختلافی محاکم دادگستری پیرامون مدت داوری، سیاق ماده ۴۶۸ قانون آئین دادرسی مدنی است. برخی رویه‌ها بر این است که چنانچه داور یا داوران توسط دادگاه تعیین شده باشند، با توجه به مدلول ماده ۴۶۸ قانون آئین دادرسی مدنی در ابتدای امر می‌توان پذیرفت که مدت داوری را دادگاه مشخص می‌کند و تمدید آن نیز در صلاحیت دادگاه است، به عبارتی معنای سخن‌شان این است در مواردی که دادگاه مبادرت به تعیین داور می‌کند، خود دادگاه مدت داوری را کتباً به داوران ابلاغ می‌کند و این مدت می‌تواند بیش از مهلت سه‌ماهه قانونی باشد. ولی به نظر نگارنده بیان مقنن در ماده یادشده با جمع تبصره ماده ۴۸۴ قابل تفسیر است و اختیار تعیین مدت در ماده ۴۶۸ صرفاً در حدود ماده ۴۸۴ قابل تبیین بوده، زیرا مقنن قاعده کلی مهلت سه‌ماهه در ماده یادشده را وضع کرده و تفسیر قلمرو مهلت قانونی سه‌ماهه به مواردی که موافقت‌نامه داوری پیش از بروز اختلاف تنظیم شده، صرفاً یک تفسیر لفظی بوده و با روح سرعت و شتاب داوری در تضاد است. خصوصاً اینکه

۱. «وکیل باید در تصرفات و اقدامات خود مصلحت موکل را مراعات کند و از آنچه که موکل بالصرحه به او اختیار داده یا برحسب قرائن و عرف و عادت داخل اختیار او است، تجاوز نکند.»

تنظیم موافقت‌نامه داوری قبل یا بعد از بروز اختلاف خصوصیتی نداشته که حکم تبصره ماده ۴۸۴ را به حالت قبل از بروز اختلاف تفسیر کنیم. در هر حال مدت داوری قانونی سه‌ماهه است، مگر اینکه طرفین بر طبق توافق این مدت را مستنداً به ذیل تبصره ماده ۴۸۴ تمدید کنند و محکمه اختیار تمدید و تعیین بیش از مدت قانونی سه‌ماهه مذکور را ندارد و دلیل آن این است که داوری مبتنی بر اراده طرفین است و دادگاه بدون اختیار از سوی طرفین موافقت‌نامه داوری، امکان تمدید مهلت را ندارند.

رویه قضائی در این خصوص وحدت رویه خاصی ندارد و بین مراجع بدوی و تجدیدنظر نیز اتحاد عقیده وجود ندارد. شعبه ۲۵ دادگاه عمومی حقوقی تهران طی دادنامه مورخ: ۱۳۹۲/۰۷/۰۹ شماره: ۹۲۰۹۹۷۰۲۲۱۵۰۰۸۶۹ امکان تمدید مدت داوری توسط دادگاه را پذیرفته است («...» بالنتیجه اینکه هیئت داوری حسب لایحه مورخ ۲۹۶۰ مورخ ۸۸/۹/۳ از دادگاه تقاضای تمدید مهلت به منظور صدور رأی داوری کردند که مورد موافقت دادگاه تا پایان تیرماه ۱۳۸۹ قرار گرفته است و داوران در تاریخ ۱۳۸۹/۴/۲۳ نسبت به ارائه رأی داوری اقدام کردند که ایراد مطروحه از سوی وکلای خواهان مردود است ... دلیلی بر بطلان رأی داوری اقامه نشده است، از این‌رو دادگاه مستنداً به مواد ۱۹۴ و ۱۹۷ و ۴۹۸ قانون آئین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی حکم بر بطلان دعوی خواهان صادر و اعلام می‌دارد رأی صادره ظرف بیست‌روز پس از ابلاغ قابل تجدیدنظر در دادگاه تجدیدنظر استان تهران است»، اما شعبه ۱۵ دادگاه تجدیدنظر استان تهران در مقام نقض دادنامه بدوی فوق‌الذکر موافقت با تمدید از طرف شعبه بدوی دادگاه را مطابق موازین ندانسته و بدین شرح رأی داوری را ابطال کرده است («... دادگاه با عنایت به اینکه اولاً موضوع پرونده شعبه ۲۷ دادگاه حقوقی تهران تعیین داور بوده است، از این‌رو همان‌طور که در داوری نامه صادره از شعبه ۲۷ ملاحظه می‌شود مدت سه‌ماه ذکر شده است، بنابراین بعد از انقضای مدت داوری دیگر داوران صلاحیت نداشته که تقاضای تمدید کنند و از طرفی با توجه به موضوع درخواست و توجهاً به اینکه توافق بر تجدید از حقوق طرفین است، از این‌رو موافقت با تمدید از طرف شعبه ۲۷ دادگاه مطابق موازین نبوده، اگرچه موافقتی از طرف شعبه مذکور هم به‌طور صریح ملاحظه نمی‌شود. علی‌ای حال با توجه به اینکه توافقی بر تمدید مدت داوری از طرف اصحاب دعوا لحاظ نمی‌شود، از این‌رو رأی داور خارج از مهلت قانونی موضوع بند ۴ ماده ۴۸۹ قانون آئین دادرسی مدنی بوده و از طرفی تعیین داور مرضی‌الطرفین توسط دادگاه خلاف توافق و اراده طرفین در مقام تعیین داور است، علی‌ای حال دادگاه مستند به ماده ۳۵۸ قانون آئین دادرسی مدنی با نقض دادنامه معترض‌عنه حکم بر ابطال رأی داوری به شرح مذکور صادر و اعلام می‌کند، رأی دادگاه قطعی است.»

۳. حدود مداخله دادگاه در ابطال و عدم اجرای رأی داور خارج از مهلت

در خصوص بطلان رأی داور ماده ۳۴ قانون داوری تجاری بین المللی از ماده ۳۴ قانون نمونه آنسترال اقتباس شده است، با این تفاوت که علاوه بر دو مورد تصریح شده در آن قانون، بند دیگری (بند ۳) را نیز به دو مورد مذکور اضافه می‌کند (مافی، ۱۳۹۷: ۴۵۴). ابطال که در بحث ابطال رأی داور مورد توجه است، یعنی از درجه اعتبار ساقط کردن و نابود کردن ارزش حقوقی رأی است (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۶: ۷۴). در خصوص حدود مداخله دادگاه در نظارت بر اجرا و ابطال رأی داور به طور کلی پنج دیدگاه و عقیده وجود دارد:

۳-۱. دیدگاه نخست:

معتقدان به این دیدگاه بر این باورند که دادگاه نمی‌تواند سرخود نسبت به امر یا ادعای بطلان ذاتی رأی داور اتخاذ تصمیم کند، بلکه باید حسب تقاضای اصحاب دعوا مبتنی بر دادخواست، وارد رسیدگی مقتضی شده و تکلیف رأی داور را روشن کند. (مرادی گوارشکی، ۱۳۹۲: ۶۵) اداره کل حقوقی قوه قضائیه طی نظریه مشورتی شماره ۷/۳۷۴۹ مورخ ۱۳۷۸/۶/۱۸ خود با این استدلال که: «ماده ۴۸۹ قانون آئین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹ مواردی را که رأی داور باطل و غیرقابل اجرا است را احصا و اخبار کرده است، لکن ضمانت اجرای این مطلب در ماده ۴۹۰ قانون مزبور تبیین و حکم ماده مذکور را بیان و با قید عبارت «در موارد فوق» تکلیف دادگاه را در رسیدگی به چگونگی رأی داور به درخواست هریک از اصحاب دعوا کرده است. با این ترتیب مادام که درخواست ابطال رأی داور، از جانب یکی از طرفین مطرح نشده باشد، دادگاه مکلف است طبق ماده ۴۸۸ ق.آ.د.م به درخواست ذی نفع رأی داور را به موقع اجرا بگذارد و نمی‌تواند به استناد به اینکه رأی داور مشمول ماده ۴۸۹ قانون مزبور است رأساً رأی داور را باطل و غیرقابل اجرا بداند، درخواست اجرائیه را رد کند.» عقیده و دیدگاه مذکور را تأیید می‌کند (زینالی، ۱۳۹۷: ۲۱۷). شعبه ۱۵ دادگاه تجدیدنظر استان تهران در مقام رسیدگی به تجدیدنظرخواهی از دادنامه شماره ۹۲۰۹۹۷۰۲۲۱۵۰۱۷۳۲ مورخ: ۱۳۹۲/۱۲/۲۰ شعبه ۲ دادگاه عمومی حقوقی رباط کریم با پذیرش نظریه مذکور و عدم مداخله دادگاه چنین حکم داده است «... به نظر این دادگاه، اگرچه صدور رأی غیرعادلانه از سوی داور با توجه به تعیین داور به ترازی طرفین قرارداد به منظور عدم مداخله دادگاه، توجهی برای ابطال رأی داور نیست، زیرا در ماده ۴۸۹ قانون آئین دادرسی مدنی موارد درخواست ابطال رأی داور احصا شده است، اما آنچه قابل تأمل است، چون در بند ۹-۶ ماده ۶ قرارداد در انتخاب داور مرضی الطرفین طریق ابلاغ معلوم نشده است، رعایت ماده ۴۸۵ قانون آئین دادرسی مدنی از سوی

شخص داور در تسلیم رأی خود به دفتر دادگاه صالح الزامی بوده و از آنجا که تسلیم رأی توسط شخص داور موضوعیت دارد و این امر توسط یکی از طرفین دعوا انجام پذیرفته، از این رو از وجاهت قانونی برخوردار نیست، بنابراین رأی دادگاه نخستین قطع نظر از استدلال آن به اعتبار نتیجه صحیحاً صادر شده است، مستنداً به مواد ۳۵۸ و ۴۸۵ قانون آئین دادرسی با ردّ اعتراض دادنامه تجدیدنظر خواسته را تأیید می‌کند، این رأی قطعی است.»

اداره کل حقوقی قوه قضائیه نیز در نظریه مشورتی شماره ۷/۱۷۳۳ مورخ ۱۳۶۲/۴/۲۰ در خصوص پذیرش دیدگاه نخست که البته در زمان حاکمیت قانون سابق بوده است، چنین اظهار نظر کرده است: «در مورد تقاضا و صدور اجرائیه بر مبنای رأی داوران و نحوه عمل دادگاه مواد ۶۶۱ و ۶۶۲ قانون آئین دادرسی مدنی صریحاً تعیین تکلیف کرده است و ابهامی در این خصوص وجود ندارد. بنابراین چنانچه در مهلت قانونی مقرر در ماده ۶۶۶ قانون مذکور ابطال رأی داوری درخواست نشود، صدور اجرائیه تکلیف است و مفاد این رأی مطابق مقررات اجرای احکام مدنی به مرحله اجرا در خواهد آمد...» (شهری، ۱۳۸۸: ۶۰).

۳-۲. دیدگاه دوم:

معتقدان به این دیدگاه عقیده دارند که رعایت این مهلت‌ها و مواعد از جمله مهلت داوری از مقررات آمره و مربوط به نظم عمومی بوده و نادیده گرفتن این مواعد خلاف نصوص مقرر و مخالف نظم عمومی است. به عبارتی این دیدگاه قواعد مربوط به مهلت داوری را به نحوی می‌داند که محاکم حتی بدون تقاضای شخص ذی‌نفع موظف به جلوگیری از اجرا و در نهایت ابطال رأی داور هستند. شعبه ۱۵ دادگاه تجدیدنظر استان تهران تصمیم نهائی شماره ۹۴/۸/۲۴-۱۱۲۴ شعبه ۱۲۶ دادگاه عمومی حقوقی تهران با این استدلال معتقد به این نظریه است: «... قطع نظر از اینکه مطالبی که در رأی آورده شده، برخلاف نصوص موجود است و با قواعد و قوانین آمره منافات دارد و با توجه به اینکه منشأ و اساس اراده داور برگرفته از اراده و قصد متداعیین و متعاهدین است که در قرارداد فی مابین حدود و اختیارات داور را معین و تصریح کرده‌اند و با عنایت به اینکه مقنن و قانون‌گذار مواعد لازم را هم برای اظهار نظر داور و هم برای اعتراض نسبت به رأی داور معین کرده و به اعتقاد هیئت دادرسان حاضر این دادگاه رعایت این مواعد از مقررات آمره بوده و مربوط به نظم عمومی نیز می‌باشد و نادیده گرفتن این مواعد، خلاف نصوص مقرر و مخالف نظم عمومی است...».

۳-۳. دیدگاه سوم:

معتقدان به دیدگاه سوم نیز ابطال رأی داور را منوط به درخواست ذی نفع می‌داند، اما برای دادگاه حق رد اجرای چنین رأیی را قائل است، وفق این نظر چنانچه محکوم‌علیه رأی داوری درخواست ابطال رأی داور را مطرح نکند، دادگاه حتی با وجود جهات بطلان، حکم به بطلان رأی داور نخواهد داد. بلکه مکلف است صرفاً از صدور دستور اجرا خودداری ورزد. مضافاً به اینکه صدور حکم به بطلان رأی داور منوط به تقدیم درخواست محکوم‌علیه داوری است. (کریم و پرتو، ۱۳۹۵: ۲۶۶). بر طبق این نظر، اگر به هر دلیلی درخواست ابطال رأی داور داده نشده بود، برای مرجع قضائی این حق وجود خواهد داشت که از اجرای رأی داور که بر طبق موارد مندرج در موارد ۴۸۹ ق.آ.د.م صادر شده است جلوگیری کند و نوعی کنترل به مرجع قضائی اعطا می‌شود.

۳-۴. دیدگاه چهارم:

بین موارد بطلان ذاتی و نسبی رأی داور قائل به تفکیک شده است، براساس این دیدگاه، اگر یکی از جهات مذکور در ماده ۴۸۹ ق.آ.د.م که ناظر به رأی داور است، مرتبط با نظم عمومی و اخلاق حسنه جامعه باشد، نمی‌توان برای رأی داور توان اجرایی قائل شد و از این رو نباید اقدام به صدور اجرائیه کرد، حتی اگر نسبت به آن درخواست ابطال نشده باشد. اما اگر در رأی صادره برخی جهات بطلان رأی داور برقرار باشد که این جهات در پیوند با نظم عمومی و اخلاق حسنه نباشد، در صورتی که نسبت به چنین رأیی درخواست ابطال نشود، دادگاه نمی‌تواند از صدور اجرائیه امتناع ورزد (توکلی، ۱۳۹۵: ۳۵۶). به نظر می‌رسد نظریه اخیر متعادل‌تر از سایر دیدگاه‌ها و تا حدودی منطبق با رویه قضائی و اصول حقوقی است، زیرا قواعد و مقررات مربوط به نظم عمومی و اخلاق حسنه از مواردی است که براساس ماده ۶ ق.آ.د.م و ماده ۹۷۵ ق.م محاکم موظف هستند از اجرای توافقات و قراردادهای مخالف نظم عمومی و اخلاق حسنه جلوگیری کنند، زیرا اخلاق جمعی جامعه تحمل اجرای آرای فوق‌الذکر را ندارد. ولی در مواردی از جمله صدور رأی داوری خارج از مهلت که ارتباطی با نظم عمومی و اخلاق حسنه ندارد و اینکه براساس ماده ۲ ق.آ.د.م که رسیدگی به هر خواسته‌ای منوط به درخواست اشخاص ذی نفع است، می‌بایست رسیدگی به خواسته ابطال رأی داور به دلیل خارج از مهلت بودن رأی داوری توسط شخص یا اشخاص ذی نفع مورد تقاضا با تقدیم دادخواست قرار بگیرد.

۳-۵. دیدگاه پنجم (دیدگاه نگارنده):

مطابق این دیدگاه اولاً باید بین بطلان مطلق و نسبی همانند دیدگاه چهارم برای لزوم درخواست ذی نفع برای ابطال رأی داوری در مهلت قانونی در بطلان نسبی و عدم لزوم رعایت مهلت قانونی

طرح درخواست ابطال رأی داور در بطلان مطلق قائل به تفکیک شد. با وجود اینکه که برای جهات بطلان نسبی مندرج در ماده ۳۳ قانون داوری تجاری بین‌المللی، درخواست ذی‌نفع و رعایت مهلت سه‌ماهه را لازم است، ولی مدت یا مهلتی برای درخواست اعلام بطلان رأی داور در ماده ۳۴ برای بطلان مطلق پیش‌بینی نکرده است، زیرا در موارد بطلان مطلق از اساس رأی باطل بوده و اثر قهقرایی دارد و به‌منزله این است که اساساً رأیی به‌نحو صحیح صادر نشده است.

ثانیاً برخلاف دیدگاه چهارم برای جلوگیری از اجرای رأی داور در موارد بطلان مطلق، حکم محکمه لازم و ضروری است و صرف دستور ساده قضایی اجرای احکام مدنی کفایت نمی‌کند، زیرا حکم قضائی آثار الزام‌آوری کلی که مختص احکام است را دارا می‌باشد. به‌عبارتی تفاوت این دیدگاه با دیدگاه چهارم در این است که در دیدگاه چهارم صرفاً برای بطلان مطلق و احراز آن توسط دادگاه در فرضی که در مهلت قانونی تقاضای ابطال آن نشده باشد، عدم قابلیت اجرایی رأی داور پیش‌بینی شده بود. ولی برتری نظر اخیر نگارنده به‌عنوان دیدگاه پنجم در این است که این دیدگاه معتقد است که همانند قانون داوری تجاری بین‌المللی (متأثر از قانون نمونه آنستیرال) باید علاوه بر اینکه بین موارد بطلان مطلق و نسبی آرای داوری تفکیک قائل شویم، ولی برای انتظام بیش‌تر و جلوگیری از آشفتگی در مرحله اجرای احکام می‌بایست با رعایت قواعد و مقررات دادرسی مورد حکم محکمه قرار بگیرد و البته مهلت اعتراض مقید به زمان مشخصی هم نیست و صرف عدم قابلیت اجرای حکم در واحد اجرای احکام (برخلاف معتقدان به دیدگاه سوم) کفایت نمی‌کند.

برهمن اساس است که عده‌ای معتقدند این کاملاً معقول و منطقی است، زیرا قرار دادن زمان برای درخواست ابطال آرای که از اساس باطل و بلااثر هستند، توجیه‌پذیر نیست (حسین‌آبادی، ۱۳۹۱: ۱۱۰). اما عدم تفکیک جهات بطلان نسبی و مطلق در ماده ۴۸۹ ق.آ.د.م و تعیین مهلت بیست‌روزه به‌منظور تقدیم درخواست ابطال آرا در ماده ۴۹۰ همین قانون منجر به استنباط اشتباه از این قانون در مقایسه با قانون داوری تجاری بین‌المللی می‌شود. همین ظاهر فریبنده صدر ماده ۴۸۹ قانون یادشده «رأی داوری در موارد زیر باطل است و قابلیت اجرایی ندارد...» و سپس صدر ماده بعدی آن «در مورد ماده مذکور، هریک از طرفین می‌تواند ظرف بیست‌روز بعد از ابلاغ رأی داور از دادگاهی که دعوا را ارجاع به داوری کرده یا دادگاهی که صلاحیت رسیدگی به اصل دعوا را دارد، حکم به بطلان رأی داور را بخواهد...» این را در ذهن قطعی می‌کند که مقنن در ق.آ.د.م اساساً برخلاف ماده ۳۴ قانون داوری تجاری بین‌المللی، بطلان مطلق رأی داوری را پذیرفته است.

به‌نظر می‌رسد نظریه اخیر منطبق با رویه قضائی و اصول حقوقی و انصاف است، زیرا قواعد و مقررات مربوط به نظم عمومی و اخلاق حسنه از مواردی است که براساس ماده ۶ ق.آ.د.م و ماده

۹۷۵ ق.م محاکم موظف هستند از اجرای توافقات و قراردادهای مخالف نظم عمومی و اخلاق حسنه جلوگیری کنند، زیرا اخلاق جمعی جامعه تحمل اجرای آرای فوق‌الذکر را ندارد. ولی در مواردی از جمله صدور رأی داوری خارج از مهلت که ارتباطی با نظم عمومی و اخلاق حسنه ندارد، و اینکه براساس ماده ۲ ق.آ.د.م که رسیدگی به هر خواسته‌ای منوط به درخواست اشخاص ذی‌نفع است، می‌بایست رسیدگی به خواسته ابطال رأی داور به دلیل خارج از مهلت بودن رأی داوری توسط شخص یا اشخاص ذی‌نفع مورد تقاضا با تقدیم دادخواست قرار بگیرد. برتری دیدگاه پنجم این است پذیرش بدون ضابطه و مطلق هر دو دیدگاه بطلان مطلق و بطلان نسبی قابل نقد است، زیرا اگر معتقد باشیم که رعایت قید زمانی مندرج در ماده ۴۹۰ در همه حالات ضروری بوده و درخواست خارج از آن فرجه محکوم به رد است، این تالی فاسد را دارد که اگر مدت سپری شود و تقاضای ابطال نشود، چیزی که از اساس باطل است، معتبر شود. همچنین پذیرش بدون ضابطه بطلان مطلق بدون قید زمانی، در همه حالات این تالی فاسد را دارد که طرف مقابل هر زمان بخواهد می‌تواند درخواست بطلان رأی داور را از محکمه تقاضا کند. در این خصوص گفته شده است که وقتی رأی داور از اساس باطل است، دیگر تأثیری ندارد که دیر یا زود درخواست حکم بطلان آن شود و یا گفته شده اگر موارد مذکور در ماده ۴۸۹ ق.آ.د.م در رأی باشد، چنانچه ظرف مهلت بیست‌روزه یا دوماهه اعتراضی نشود، نباید رأی داور را در این حالت حمل بر صحت کرد، چراکه رأی داور در صورت وجود جهات آن ماده باطل است و قابلیت اجرایی ندارد (مهرآوران؛ فرجی و نیکنام، ۱۳۹۴: ۱۲۵). عده‌ای معتقدند که گرچه مهلت اعتراض به رأی داوری در قانون آئین دادرسی مدنی اساساً بیست‌روز است، اما اگر جهت اعتراض جنبه نظم عمومی داشته باشد، اعتراض مهلتی ندارد و هر زمان یکی از طرفین درخواست کند یا خود دادرس متوجه شود می‌تواند رأی را باطل کند (صدرزاده‌افشار، ۱۳۷۲: ۴۳۰).

۴. قواعد تسلیم رأی در مهلت داوری

۴-۱. تأثیر تسلیم رأی خارج از مهلت بر رأی داوری

در بند ۴ ماده ۴۸۹ ق.آ.د.م عدم صدور و تسلیم رأی در مدت داوری را از موجبات بطلان و عدم قابلیت اجرای رأی تلقی کرده است. در قانون داوری تجاری بین‌المللی، اساساً عدم رعایت مدت را موجبی برای بی‌اعتباری رأی داور ندانسته است. برخی معتقدند تسلیم رأی خارج از مدت داوری موجب بی‌اعتباری رأی صادره نمی‌شود، اما قائل بر لزوم صدور رأی در مدت داوری هستند (شمس، ۱۳۸۶: ۵۶۲). عده‌ای نیز با پذیرش نظر مذکور معتقدند که رأیی که در مدت داوری صادر شده است، اما خارج از مدت داوری تسلیم شده است، معتبر است (حیاتی، ۱۳۹۰: ۲۴۰). برخی دیگر از حقوقدانان ضمن رد دیدگاه مذکور با عنایت به ظاهر، اطلاق و صراحت بند ۴ ماده

۴۸۹ معتقدند: داوران به‌ویژه در مواردی که ارجاع امر به داوری توسط دادگاه صورت نمی‌گیرد، باید رأی خود را توأمان در مهلت صادر و تسلیم کنند، در غیر این صورت حتی صدور رأی در مهلت نیز موجب اعتبار آن نبوده و رأیی که خارج از مدت داوری تسلیم شده، فاقد اعتبار است (کریمی و پرتو، ۱۳۹۵: ۱۶۹). عده‌ای دیگر با دیدگاهی بینابین معتقدند ضروری است کلیه اقدامات داوران از آغاز جریان داوری، یعنی پذیرش داوری تا واپسین اقدام داور که در صورت لزوم ابلاغ رأی به طرفین و یا تسلیم رأی به مرجع شایسته است، داخل در مدت داوری باشد و نباید مقنن داوران را در صدور رأی ملتزم به مدت داوری دانسته، اما در خصوص تسلیم و ابلاغ رأی بدون قید و آزاد گذارد و هر زمان اراده کرد رأی خود را ابلاغ کند (سماواتی پور و ساردویی نسب، ۱۳۹۳: ۱۱۳).

به نظر می‌رسد تسلیم رأی در واقع در تاریخ ابلاغ رأی داور کاملاً مؤثر است و مقنن به این دلیل که چون رأی داور جزو اسناد عادی محسوب می‌شود و این امکان وجود دارد که رأی خارج از مهلت مقرر اصدار یافته و تاریخ صدور به پیش از انقضای مهلت معین شده باشد، مقنن به ضرورت به تسلیم رأی داور اشاره کرده و آن را به‌عنوان تاریخ انقضای رأی قلمداد کرده است. هدف قانون‌گذار در تعیین مهلت برای داور جهت تسلیم رأی پرهیز از مداخله سلیقه است.

در ماده ۳۱ قواعد داوری اتاق بین‌المللی بازرگانی مصوب ۲۰۱۷، مدت شش ماهه‌ای برای مرجع داوری به‌منظور رسیدگی و صدور رأی در نظر گرفته شده است. البته برای دیوان داوری حق تغییر و تمدید مدت به تشخیص خود یا درخواست مدلل مرجع داوری پیش‌بینی شده است (محبی، ۱۳۹۷: ۴۱). این قواعد اشاره ای به بی‌اعتباری رأی مرجع داوری در خارج از مدت نشده است. در ماده ۳۸ این قواعد، به امکان دیوان در کاهش یا افزایش حق الزحمه داوران اشاره شده است. به نظر در صورت تأخیر غیرموجه مرجع داوری در صدور رأی، دیوان می‌تواند نسبت به کاهش حق الزحمه آن‌ها اقدام کند. آنچه مسلم است اینکه صدور رأی در خارج از مهلت موجب بی‌اعتباری رأی داور نمی‌شود و نگارندگان باور دارند، سامانه حقوقی ما نیز می‌تواند با حذف مهلت به‌عنوان جهتی برای بی‌اعتباری رأی داور، ضمانت‌اجرای تأخیر در صدور رأی را متوجه مرجع داوری کرده و از این اهرم برای صدور رأی در مدت معقول و منطقی استفاده کند.

برخی مراجع قضائی با این استدلال که تسلیم رأی در موضوع داوری از اهمیت خاصی برخوردار است و موضوعیت دارد، زیرا هدف قانون‌گذار در تعیین مهلت برای داور به‌منظور تسلیم رأی پرهیز از مداخله سلیقه است. تسلیم رأی در واقع تاریخ ابلاغ رأی داور خواهد بود، به‌عبارت دیگر چون رأی داور جزو اسناد عادی محسوب می‌شود و این امکان وجود دارد که رأی خارج از مهلت مقرر اصدار یافته و تاریخ صدور به قبل از انقضای مهلت معین شده باشد، از این رو مقنن به ضرورت به

تسلیم رأی داور اشاره کرده و آن را به عنوان تاریخ انقضای رأی قلمداد کرده است. شعبه ۲۶ دادگاه عمومی حقوقی تهران طی دادنامه مورخ ۹۲/۱۲/۱۸ شماره ۹۲۰۹۹۷۰۲۲۱۵۰۱۷۱۸ که توسط شعبه ۱۵ دادگاه تجدیدنظر استان تهران تأیید و قطعی شده است، چنین حکم صادر کرده است: «رأی دادگاه: با التفات به کلیه اوراق پرونده و رسیدگی‌های به عمل آمده، دعوی اقامه شده خواهان‌ها مبنی بر ابطال رأی داوری مورخ ۱۳۸۹/۱۱/۱۱ ثبت شده به شماره ۱۱۶۸/۹۱ در پرونده کلاسه ۷۴۴/۲۶/۹۱ این شعبه مآلاً به جهت آتی‌الذکر وارد و به عقیده این محکمه متکی به ادله قانونی است، زیرا اولاً: به موجب تبصره ماده ۴۸۴ از قانون آئین دادرسی مدنی مدت اعلام نظر داور سه ماه و ابتدای آن از روزی است که موضوع برای انجام داوری به داور یا تمام داوران ابلاغ می‌شود در قرارداد مورخ ۱۳۸۴/۱۰/۹ مدت خاصی برای اظهار نظر داور پیش‌بینی نشده است، بنابراین مدت زمان اعلان نظر داور سه ماه خواهد بود. ثانیاً: ماده ۴۸۵ از قانون استنادی اشعار می‌دارد «چنانچه طرفین در قرارداد طرق خاصی برای ابلاغ رأی داور پیش‌بینی نکرده باشند، داور مکلف است رأی خود را به دفتر دادگاه ارجاع‌کننده دعوا به داور یا دادگاهی که صلاحیت رسیدگی به اصل دعوا را دارد تسلیم کند» آنچه که از ماده مزبور مستفاد می‌شود این است که رأی داور می‌بایست به دفتر دادگاه تسلیم شود و تسلیم رأی در واقع تاریخ اعلام رأی داور خواهد بود، به عبارت دیگر چون رأی داور جزو اسناد عادی محسوب می‌شود و این امکان وجود دارد که رأی خارج از مهلت مقرر اصدار یافته و تاریخ صدور به قبل از انقضای مهلت معین شده باشد، از این رو مقنن به ضرورت به تسلیم رأی داور اشاره کرده و آن را به عنوان تاریخ انقضای رأی قلمداد کرده است و ماده ۴۸۹ از همان قانون با احصای موارد بطلان رأی داور و در بند چهار آن قید می‌کند «رأی داور پس از انقضای مدت داوری صادر و تسلیم شده باشد» که با توجه به ماده مزبور مقنن رأی داوری که پس از مدت داوری که در مانحن‌فیه سه ماه بوده صادر و تسلیم شود را باطل دانسته است در پرونده حاضر خواننده ردیف یکم به تاریخ ۸۹/۱۰/۱۲ از داور درخواست رسیدگی و صدور رأی را کرده است و داور نیز حسب درخواست تسلیمی تاریخ صدور رأی را ۱۳۸۹/۱۱/۱۱ اعلام داشته و تاریخ تسلیم تقاضای ابلاغ رأی داور ۸۹/۹/۲۶ است و این ثابت می‌کند که تسلیم رأی داوری در خارج از مهلت داوری بوده است. ثالثاً: مواد ۴ و ۱۸ قرارداد مستند ابرازی که مورد توافق و تسالم طرفین واقع شده، صریحاً اشعار داشته که اختلاف طرفین در تغییر قرارداد و تخلف در متراژ از طریق ارجاع به داوری حل و فصل شود، بنابراین داور اختیاری بیش‌تر از تغییر قرارداد و متراژ قرارداد نداشته، در حالی رأی داور فراتر از تغییر و متراژ قرارداد است، بنابراین دادگاه دعوی اقامه شده را بر مبنای آن جهاتی که فوقاً اشارت شد، متکی به ادله قانونی دانسته، آنگاه با اختیارات حاصله از مواد مندرج در متن و بندهای سه و چهار ماده ۴۸۹ قانون

تذکاریه به رأی داوری مورد بحث را باطل اعلام می‌کند، رابعاً: دعوی بطلان رأی داور اساساً نباید علیه داور مطرح شود و یا داور جزو خوانندگان دعوا قلمداد شود، زیرا داور قانوناً شخص بی طرفی است که در اختلاف ذی نفع محسوب نمی‌شود تا دعوی بطلان علیه او طرح شود، کما اینکه دعوی تجدیدنظرخواهی هم صحیح نیست علیه قاضی صادرکننده رأی مطرح شود و عملاً هم مطرح نمی‌شود. بنابراین طرح دعوی بطلان رأی علیه داور اقدامی غیر قابل توجیه و اساساً باطل است، در نتیجه دادگاه دعوی طرح شده را در این قسمت قابل استماع ندانسته و آن را مردود اعلام می‌کند...».

«رأی دادگاه تجدیدنظر: تجدیدنظرخواهی آقای ع. ط اهل تبریزی با وکالت آقای ع. ب و خانم م. ف به طرفیت آقایان ر. ت و م. د نسبت به دادنامه شماره ۴۲۶-۹۲/۴/۳۱ شعبه ۲۶ دادگاه عمومی تهران است، به موجب دادنامه موصوف حسب درخواست تجدیدنظر خوانندگان حکم به ابطال رأی داوری مورخ ۸۹/۱۱/۱۱ ثبت شده به شماره ۱۱۶۸/۹۱ در پرونده کلاسه ۷۴۴/۲۶/۹۱ به علت تسلیم رأی خارج از مهلت قانونی صادر شده است. به نظر این دادگاه اعتراض از استدلال منطقی برخوردار نیست و برخلاف اظهارات آقای وکیل تجدیدنظرخواهان، تسلیم در موضوع داوری از اهمیت خاصی برخوردار است و موضوعیت دارد، زیرا هدف قانون گذار در تعیین مهلت برای داور به منظور تسلیم رأی پرهیز از مداخله سلیقه است، بنا به مراتب اعتراض وجهی نداشته مستنداً به ماده ۳۵۸ قانون آیین دادرسی مدنی با ردّ تجدیدنظرخواهی دادنامه موصوف را تأیید می‌کند، این رأی قطعی است. شعبه ۱۵ دادگاه تجدیدنظر استان تهران».

۴-۲. لزوم تسلیم رأی توسط شخص داور

براساس ماده ۴۸۵ ق.آ.د.م تکلیف ابلاغ رأی داور در صورت عدم پیش‌بینی طریق خاصی در قرارداد، برعهده شخص داور است و این تکلیف شخصی است و در صورت عدم توافق خلاف آن توسط طرفین داوری، قابل واگذاری به دیگران حتی وکیل شخص داور و طرفین داوری نیست، زیرا این تکلیف قانونی با این فلسفه برعهده داور گذاشته شده است که رأی داور پیش از ابلاغ و تسلیم در صورت عدم وجود توافق توسط طرفین داوری، محرمانه بوده و واگذاری این تکلیف قانونی به اشخاص ثالث خلاف فلسفه فوق‌الذکر و نص قانونی یادشده است و داور برای مدتی مشخص و محدود ردای قضاوت بر تن کرده و به اختلاف حقوقی طرفین رسیدگی می‌کند و در مدت داوری هم چون قاضی موظف به انجام تکالیف قانونی است، زیرا داور براساس ماده ۴۷۷ ق.آ.د.م مکلف است قواعد و مقررات داوری را رعایت کند و یکی از مقررات داوری، ماده ۴۸۵ فوق‌الذکر است. به عبارتی لزوم تسلیم رأی داور به دادگاه توسط شخص داور به منظور ابلاغ موضوعیت دارد و اگر این امر توسط اشخاصی غیر از شخص داور صورت پذیرد، فاقد وجاهت قانونی است. هرچند بعضاً

مشاهده می‌شود که داوران تکلیف ابلاغ رأی را به احدی طرفین داوری واگذار می‌کنند که به دلایل مذکور این امر کاملاً مردود است و نگارنده مقاله به‌عنوان قاضی احدی از پرونده‌های مرتبط با موضوع فوق‌الذکر طی دادنامه شماره: ۹۸۰۹۹۷۲۹۹۳۷۰۰۴۱۰ مورخ: ۹۸/۶/۶ ضمن رد درخواست ابلاغ رأی داور توسط احدی از طرفین داوری در این خصوص به‌صراحت اظهار کرده است: «... نظر به اینکه برحسب رأی داوری مورد درخواست ابلاغ، داور و ناظر آقای ... و خواهان دادخواست حاضر آقای ... خود طرف قرارداد و طرف رای داوری محسوب می‌شوند، حال آنکه براساس ماده ۴۸۵ قانون آئین دادرسی مدنی تکلیف ابلاغ رأی داور توسط دادگاه در صورت عدم پیش‌بینی طریق خاصی برای ابلاغ رأی داوری در قرارداد، برعهده داور گذاشته شده، به‌عبارتی مقنن، داور را مکلف کرده است که رأی خود را به دادگاه ارجاع‌کننده دعوا به داوری یا دادگاه صالح رسیدگی به اصل دعوا تقدیم کند، نه اینکه وظیفه تقدیم و تسلیم رأی داوری به عهده یکی از طرفین گذاشته شود و داور اساساً اختیار تسلیم رأی خود را به احدی از طرفین یا ثالث برای ارائه به دادگاه را نداشته و داور در مهلت قانونی سه ماهه (البته در صورت عدم تعیین مهلت توسط طرفین) می‌بایست این تکلیف را انجام دهد و حتی ابلاغ رأی نیز می‌بایست در مهلت قانونی سه ماهه باشد، به‌عبارتی تسلیم رأی توسط داور به دادگاه، در صورت عدم طریق خاصی برای ابلاغ رأی، از وظایف ذاتی داور بوده، حال آنکه در مانحن‌فیه این تکلیف توسط احدی از طرفین رأی داوری صورت گرفته است که فاقد هرگونه وجهت قانونی است و این محکمه امکان ابلاغ رأی داوری بدون ارائه آن توسط داور را نداشته و از این رو مستنداً به مواد ۲ و ۴۸۵ قانون آئین دادرسی مدنی قرار رد درخواست ابلاغ رأی داوری صادر و اعلام می‌شود...».

نتیجه‌گیری

در مورد حدود مداخله دادگاه و داور در مدت داوری چنین نتیجه‌گیری می‌شود که داوری مبتنی بر اراده طرفین است و دادگاه و داور بدون اختیار از سوی طرفین موافقت‌نامه داوری، امکان تمدید مهلت را رأساً ندارد. به‌طورکلی در اصل تفویض اختیار تمدید مهلت داوری به داور از سوی طرفین، مشکلی به‌نظر نمی‌رسد، زیرا اختیار تمدید مدت داوری به حکم تبصره ماده ۴۸۴ ق.آ.د.م با طرفین است و وقتی طرفین اختیار تمدید داوری را به داور می‌دهند، به‌معنای آن است که داور در تمدید مهلت داوری از طرفین وکالت برای این امر داشته که در این صورت مفاد حکم ماده ۶۶۷ قانون مدنی مبنی بر رعایت مصلحت موکل توسط وکیل در تصرفات و اقدامات خود ضروری است. درخصوص حدود مداخله دادگاه پیرامون نظارت بر اجرا و ابطال رأی داور، به‌طورکلی پنج دیدگاه وجود دارد که نگارنده به‌عنوان طراح دیدگاه پنجم معتقد است همانند قانون داوری تجاری

بین‌المللی، علاوه بر اینکه بین موارد بطلان مطلق و نسبی آرای داوری تفکیک قائل شده است و با وجود اینکه که برای جهات بطلان نسبی مندرج در ماده ۳۳ قانون داوری تجاری بین‌المللی درخواست ذی‌نفع و رعایت مهلت سه‌ماهه را لازم می‌داند، ولی مدت یا مهلتی برای درخواست اعلام بطلان رأی داور در ماده ۳۴ برای بطلان مطلق پیش‌بینی نکرده است، زیرا در موارد بطلان مطلق رأی از اساس باطل بوده و اثر فقه‌قراایی دارد و به‌منزله این است که اساساً رأیی به‌نحو صحیح صادر نشده است، ولی برای انتظام بیشتر و جلوگیری از آشفتگی در مرحله اجرای احکام، عدم قابلیت اجرای حکم می‌بایست با رعایت قواعد و مقررات دادرسی مورد حکم محکمه قرار بگیرد و البته این اعتراض مقید به زمان محدودی نیست و صرف عدم قابلیت اجرای حکم در واحد اجرای احکام (برخلاف معتقدان به دیدگاه سوم) کفایت نمی‌کند. تسلیم رأی از این نظر باید در مهلت داوری باشد که در تاریخ ابلاغ رأی داور کاملاً مؤثر است و مقنن به این دلیل که چون رأی داور جزو اسناد عادی محسوب می‌شود و این امکان وجود دارد که رأی خارج از مهلت مقرر اصدار یافته و تاریخ صدور به پیش از انقضای مهلت، معین شده باشد، مقنن به‌ضرورت به تسلیم رأی داور اشاره کرده و آن را به‌عنوان تاریخ انقضای رأی قلمداد کرده است.

منابع

فارسی

- اسدی‌نژاد، سیدمحمد و یوسف فروتن (۱۳۹۴)، دانش‌نامه حقوق و سیاست، شماره ۲۴.
- توکلی، محمدمهدی، نصب داور (۱۳۹۵)، احکام و آثار آن، چاپ اول تهران: نشر میزان.
- حسین‌آبادی، امیر (۱۳۹۱)، موارد بطلان رای داور، مجموعه مقالات همایش صدمین سال تاسیس نهاد داوری در حقوق ایران، به اهتمام محمد کاکاوند، چاپ سوم،
- حیاتی، علی‌عباس (۱۳۹۰)، آئین دادرسی مدنی، چاپ اول، تهران: انتشارات میزان.
- جعفری‌لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۸۶)، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، چاپ سوم، تهران: نشر گنج دانش.
- خدابخشی، عبدالله (۱۳۹۵)، حقوق داوری و دعاوی مربوط به آن در رویه قضائی، چاپ چهارم، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- زندی، محمدرضا (۱۳۹۰)، داوری رویه قضایی دادگاه‌های تجدیدنظر استان تهران، چاپ سوم، تهران: انتشارات جنگل.
- زینالی، توحید (۱۳۹۷)، دعاوی ابطال رای داور در رویه دادگاه‌ها، چاپ سوم، تهران: انتشارات چراغ دانش.
- شمس، عبدالله (۱۳۸۶)، آئین دادرسی مدنی، دوره پیشرفته، جلد سوم، چاپ دهم، تهران: انتشارات دراک.
- شهری، غلامرضا (۱۳۸۸) مجموعه نظرهای مشورتی اداره کل حقوقی قوه قضائیه در مسائل مدنی، روزنامه رسمی کشور، چاپ اول.
- صدرزاده‌افشار، حسن (۱۳۷۲)، آئین دادرسی مدنی و بازرگانی دادگاه‌های عمومی و انقلاب، تهران: انتشارات دانشگاهی.
- کریمی، عباس و پرتو، حمیدرضا (۱۳۹۵) حقوق داوری داخلی، چاپ چهارم، تهران: نشر دادگستر.
- کمیلی‌پور، علی (۱۳۹۷) مجموعه قوانین داوری ایران و قانون داوری تطبیقی، چاپ اول، تهران: انتشارات جنگل.
- عزیزبانی، مجید (۱۳۹۹)، «چالش‌های انطباق شرایط صحت قراردادها در شرط و موافقت‌نامه داوری»، فصلنامه دیدگاه‌های حقوق قضائی، دوره ۲۵، شماره ۹۱.
- عزیزبانی، مجید و حسن ره پیک (بی‌تا)، «قابلیت انتقال شرط داوری و موافقت‌نامه داوری»، دیدگاه‌های حقوق قضایی، دوره ۲۳، شماره ۸۲.
- مافی، همایون (۱۳۹۷)، شرحی بر قانون داوری تجاری بین‌المللی ایران، چاپ دوم، تهران: انتشارات دانشگاه علوم قضائی و خدمات اداری.
- محبی، محسن (۱۳۹۷)، قواعد داوری و میانجی‌گری اتاق بازرگانی بین‌المللی، چاپ اول، تهران: انتشارات جنگل.
- محسنی، حسن (مترجم) (۱۳۹۴)، آئین دادرسی مدنی فرانسه، جلد دوم، تهران: شرکت سهامی انتشار، چاپ اول.
- مهاجری، علی (۱۳۷۸)، مبسوط در آئین دادرسی مدنی، چاپ اول، تهران: انتشارات فکر سازان.
- یوسف‌زاده، مرتضی (۱۳۹۳)، آئین داوری، چاپ دوم، تهران: شرکت سهامی انتشار.

- سماواتی پور، محمدرضا و محمد ساردویی نسب (۱۳۹۳)، «ضرورت تسلیم رای در مدت داوری»، دیدگاه‌های حقوق قضائی، شماره ۶۷.
- مرادی گوارشکی، علی اصغر (۱۳۹۲)، «قابلیت اعتراض خارج از مهلت نسبت به رأی داوری»، مجله وکیل مدافع، شماره ۱۰ و ۱۱.
- مهرآوران، عسگر، منصور فرجی و حجت نیکنام (۱۳۹۴)، «اعتراض به آرای داوری»، فصلنامه حقوق ملل، سال پنجم، شماره ۱۹.